

حوزه جمله جهان بود در غافل چون اینجا برسد بداند عشق
مجازی بفرود بوی است از شرابخانه عشق حقیق و عیب آناری
بشناید هر توی از هر توی آفتاب محبت و لذت اما اگر آن بود
نشندی باین شراب خانه نرسد چرا که هر توی آن منافق
ازین آفتاب بهره نیافخ **رباعی** خوشوقت کسیکه بوی
میخانه نشنید رفت از بی آن بولعخانه رسیده اندر بی
زکوی میخانه پدیددور هر توان هر عم میخانه بدید **و حال آنکه**
و لم یبق من آلهم غیر حشاشه **بکان خصایبا قد صدقوا**
حشاشه بقیه روح را کوبید و تبر جمع نیت و نیت خرد را
کوبید با اعتبار نگر کردن او از نشانی استمالکم و الکتمان
پنهان کردن از تاب اولی اینجا کم بقیه مکتوم است صبر ز راجع
بداد است و صبر خصایبا بچشاشه و جمله کون خصایبا صفت
حشاشه و مرشاید که هر دو هم جنم راجع بداد است و جمله
ناید مگر در معنی اولی آنها و صدور بنهر با جا بر صدق و صفت
بیت صدور و ذوی اینها از قبل استعاره با کلمات است که در

را با صیبا صد و ترش پسته کرده باشند و صدور که از لایم
مشرب است مراد را انبات کرده **میکوید** باقی کند است
مصرف روزگار و مجول ایس و نه از آن مرکه جانها را بله
جان است و جانها را و را بنیاب بدن حرفه جان که کویا
پنهان دور در کسما خردمند است پویش بدگشت است پنهنام
رباعی فریاد و فغان که باز در کون فغان هر حفره از مرز نام
یابد نشانی بر آن کونه فغان گشت که بر خلق جهان
گشته است نشان گشتن او سر نهام **لام** حضرت حق صیبا
را اسما قلم است و هر یک از طبعی را احکام و آثار و لغت
و سلطنت که چون نوبت دولت و سلطنت او رسد احکام
او ظاهر کرد و احکام معانی او باطن و بالعکس این همه
بسیما علم غافل و حکمت کامل حضرت سبحان و هر یک در
موقع خود در غایت کمال و نهایت جمال **رباعی** که جلوه
و هر طلعت از راه فرقه و رشانه زلفه هر تاب که در
بجوه کمان کنی چشم امروزه حفا که بود جمله ز یکدیگر بر آورد